

ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج



نویسنده: سید صفی اللہ مشفق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشر این نسخه برای همه
آزاد است

عنوان: ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج

نوع نسخه: پی دی اف

نوبت چاپ: اول - ۲۰۱۹

نویسنده: سید صفی الله مشفق

تصحیح: انجینیر احمد مصطفی فیضی

**

فهرست

۴ مقدمه
۶ ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج
۶ ذوالقرنین کیست:
۷ وجه تسمیه:
۹ سبب نزول داستان ذوالقرنین در قرآن.
۱۰ طرز حکومت داری ذوالقرنین:
۱۱ قلمرو ذوالقرنین:
۱۵ هدف و اهمیت ذکر سفرهای ذوالقرنین در قرآن:
۱۹ یاجوج و ماجوج چه نوع مخلوقات اند:
۲۱ یاجوج و ماجوج کی ها هستند:
۲۴ وعده اول و حمله بخت النصر:
۲۴ برگشت یهودیان به اسرائیل:
۲۷ وعده دوم و حمله رومیان بر بیت المقدس:
۳۲ اوصاف یاجوج و ماجوج:
۴۱ در جستجوی یاجوج و ماجوج:
۴۳ خزرها:

مقدمه

به نام الله متعال که لایق تمامی حمد و ثناست و درود و السلام بر اشرف الانبیاء محمد مصطفی و بر اصحاب و اهل بیت وی. اما بعد. الله متعال انسان را از خاک آفرید و او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داد و تاج کرامت بر وی نهاد تا منحیث خلیفه او تعالی احکام الهی را در زمین پیاده نموده و آن را از فساد پاک سازد ولی از آنجا که شیطان آن دشمن آشکارا از آغازین روز حیات انسانی در کمین بوده تا بنی آدم را به فساد وادارد و بسیاری را به دام فریب بسته است.

یکی از مفسدین نوع بشر قوم یاجوج و ماجوج است که قرآن از فساد آنها در گذشته حکایت نموده و پیامبر ص نیز امت را از بدست گرفتن قدرت توسط آنها و فساد گسترده آنها قبل از قیام قیامت خبر داده است. یاجوج و ماجوج یکی از علامات بزرگ قیامت و از ده علامه نزدیک به آن است که قرآن و احادیث پیامبر ص از آن به وضاحت کامل خبر داده است اما اکثراً در مورد درک این نشانه به مشکلات برخوردند و حتی بعضی ها تشخیص آنها را ناممکن دانسته اند.

ولی از آنجا که الله متعال میفرماید که قرآن بیانی واضح برای تمام موارد میباشد، پس جای شک نیست که این موضوع را نیز واضحاً بیان نموده و مانند آفتاب روشن است ولی آنچه لازم است تدبر و تفکر در آیات می باشد که هموار قرآن از تلاوت کننده های خود تقاضا دارد ولی همواره نادیده گرفته میشود و طالبان حقیقت این موضوع قبل از درک درست قرآن و حدیث دست به منابع غیر آن میزنند این جاست که به باور های نا درست میرسند و همین سبب است که امروزه امت بر این باور است که یاجوج و ماجوج مخلوقات غیر طبیعی و حیولای حیوانی است و حتی بعضی در نزدیکی انکار از آن هستند و نزدیک است که آنرا افسانه یی چند بیندارند لذا ما در اینجا سعی کردیم تا این قوم را در روشنی آیات قرآن و احادیث پیامبر ص مطالعه نماییم و حقیقت این موضوع را درک کرده و به زبان ساده بیان نماییم ولی از آنجا که قوم یاجوج و ماجوج رابطه محکم با ذوالقرنین یکی از

پادشاهان ذکر شده در قرآن دارد لذا ضروری پنداشته میشود که این شخصیت نیز مورد مطالعه قرار گرفته و رد پای واضح تری در مورد یاجوج و ماجوج به دست آید.

ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج

ذوالقرنین کیست:

ذوالقرنین یا همان کروش بزرگ یکی از پادشاهان مقتدرهخامنشی است که در سالهای ۶۰۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد بر سرزمین وسیع از آسیا حکومت میکرد نام اصلی وی کروش بوده که به نام کروش بزرگ مشهور میباشد.

قرآن از وی منحیث یک شخصیت مسلمان و پادشاه عادل توصیف میکند پادشاهی که ستمگاران را عذاب و نیکوکاران را پاداش میدهد، پادشاهی که معنویات را بر مادیات ارزش میدهد و خدمت به رعیت خود و تأمین عدالت در میان آنها را وظیفه و مکلفیت خود میدانند.

وی جهت توسعه سلطه و حکومت خویش لشکر کشی های بسیاری انجام داده ولی از آن جمله لشکر کشی به طرف شرق تا سواحل غربی دریای سیاه و به طرف غرب تا سواحل شرقی دریای خزر و به طرف شمال تا سلسله کوه های قفقاز و به طرف جنوب تا بیت المقدس یا اسرائیل امروزی که آن زمان تحت تصرف بابلیان بود می باشد که کروش به آن طرف لشکر کشید و بیت المقدس را به تصرف خود درآورد و یهودیان آواره شده را دوباره مسکن گزین ساخت و معبد مقدس را برای بار دوم اعمار کرد از جمله لشکر کشی های وی در قرآن ذکر شده و این تذکر در جواب سوالاتی بوده که یهودیان از پیامبرص پرسیده بودند ولی ذکر سفرهای ذوالقرنین در قرآن با تفصیل جهت ها و مسیر های آن اهمیت زیاد در شناخت یاجوج و ماجوج دارد که در صفحات آینده به تفصیل آن خواهیم پرداخت.



تصویر از ذوالقرنین یا همان کروش بزرگ

وجه تسمیه:

وی را کروش می‌گفتند و این نام پدر وی نیز بود و به معنی چوپان میباشد ولی شغل وی گوسفند داری نبوده^۱ ولی در قرآن به نام ذوالقرنین از او یاد میشود. ذوالقرنین یک کلمه عربی و مرکب از دو جز «ذو» و «قرنین» بوده که «ذو» به معنی صاحب و «قرنین» جمع قرن دارای دو معنی «دو شاخ» و «دو دوره زمانی» میباشد.

اگر این کلمه را به معنی اولی آن یعنی دو شاخ در نظر بگیریم در اینصورت وجه تسمیه آن همان دوشخایست که در کلاه کروش جهت بیان قدرت وی ساخته شده بود.

و اگر به معنی دوم آن یعنی دو دوره زمانی در نظر بگیریم در آن صورت وجه تسمیه آن بخاطر دو دوره زندگی یاجوج و ماجوج میباشد که در دوره اول در زمان حکومت کروش حضور داشتند و در دوره دوم در آخر زمان ظهور میکنند.

^۱ کتاب کروش بزرگ - هارولد لمب صفحه 12



2 نقاشی از روی انسان بالدار بر درگاه یکی از کاخ‌های
 کوروش کبیر که توسط جلیل ضیاءپور ترسیم
 گردیده است. در این تصویر دوشاخ بر سر مجسمه
 منسوب به کوروش به خوبی نمایان است.

سبب نزول داستان ذوالقرنین در قرآن:

زمانی که حضرت محمد ص در مکه دعوت علنی به اسلام را آغاز کرد سبب ایجاد حساسیت ها و مخالفت های جدی در میان مشرکین مکه شد و آنها از هیچ نوع سعی و تلاش در راستای خاموش کردن این دعوت دریغ نکردند و از هر طریقه و ترفند استفاده کردند و چون در آن زمان یهودیان یگانه قوم نزدیک به مکه بودند که دین و کتاب داشتند و بر مبنای پیش بینی های که در تورات از پیامبر آخرزمان آمده بود؛ در مدینه مستقر شده بودند.

لذا مشرکین مکه تصمیم گرفتند تا برای مشوره به نزد یهودیان که تجربه یی زیادی از دیدن پیامبران را دارند؛ بیایند. وقتی موضوع را با یهودیان در میان گذاشتند آنها مشوره دادند تا سه سوال را که تنها یک پیامبر میتواند جواب درست آنها بدهد از حضرت محمد ص بپرسند و چون جواب های درست آنها یهودیان میدانستند لذا اینگونه ضمیمه خوبی را برای آزمایش درستی ادعای پیامبرص آماده ساختند. و مشرکین نیز با خوشحالی تمام به نزد پیامبرص برگشتند و سوالهای دریافتی را قرار ذیل پرسیدند.

1- حقیقت روح چیست؟

2- جوانانی که به خاطر حفظ ایمانشان به غار رفتند کی ها و چند تن بودند (اصحاب کهف)

3- جهان گشایی که به دو طرف زمین سفر کرد کی بود (ذوالقرنین)

الله ج در جواب روح فرمودند که روح از امر پرودگار است و دو سوال دیگر را در سوره کهف به تفصیل جواب داد. و اینگونه داستان ذوالقرنین نازل گردید.

طرز حکومت داری ذوالقرنین:

ذوالقرنین یک پادشاه مسلمان، مقتدر و صاحب اسباب عصر خود بوده و بر مبنای عدالت حکمروایی میکرد چنان که الله ج در قرآن می فرماید.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٢﴾

ترجمه: همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

چون حکومت ذوالقرنین بر اساس عدالت بود و از بین بردن فساد را وظیفه خود میدانست لذا ظالمین را مجازات میکرد و نیکوکاران را پاداش میداد و اینگونه مردم تحت سلطه یی وی از حکومت آرام و امنی برخوردار بودند. چنان که در قرآن ذکر است.

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٧﴾

وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ أَحْسَنُ ۖ وَسنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

﴿٨٨﴾

ترجمه: ذوالقرنین گفت: اما هر کس ظلم و ستم کرده او را به کیفر خواهیم رسانید و سپس هم که به سوی خدا بازگردد خدا او را به عذابی بسیار سخت کیفر خواهد کرد. و اما هر کس به خدا ایمان آورد و نیکو کردار باشد نیکوترین اجر خواهد یافت و هم ما امر را بر او سهل و آسان گیریم.

۲ سوره کهف آیه 84


۳ سوره کهف آیه 87-88

قلمرو ذوالقرنین:

ذوالقرنین یا همان کروش بزرگ در منطقه وسیع از آسیای میانه حکومت داشته و مرکز وی در نزدیکی های بین ایران و عراق امروزی بود و قسمت های زیادی از ایران، عراق، سوریه، ترکیه، ارمنیا، آذربایجان و گرجستان قلمرو وی محسوب میشد.

چنانکه در فوق ذکر شده وی جهت گسترش قلمرو خویش به سرزمین های اطراف لشکرکشی های زیادی انجام داده ولی الله ج فقط سه لشکرکشی وی را به سه جهت حکومت وی ذکر نموده است و یکی از علت های این تذکر ظاهراً به سبب آنست که محل سکونت قوم مفسد یاجوج و ماجوج به درستی درک گردد و هدف ما از معرفی و شناخت ذوالقرنین نیز همین موضوع است پس برای رسیدن به این هدف میپردازیم به آنچه قرآن در این مورد اشاره می فرماید.

الله ج میفرماید:

فَاتَّبَعِ سَبَبًا  حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ

حَمِيَّةٍ^۴

پس وسیله یی سفر گرفت تا آنکه به غروب آفتاب رسید و چنان پنداشت که آفتاب در آب سیاه غروب میکند.

نظر به فرموده آیه مبارکه ذوالقرنین از مرکز پادشاهی خود به طرف مغرب سفر کرده و به جای رسیده که آب بسیار زیاد مانع پیشروی وی شده است لذا وی با دیدن غروب در عقب آن چنان پنداشته که آفتاب در آب غروب میکند و به همین منظور این سفر را در همان جا توقف داده و شاید هم او همین نقطه را آخر زمین به طرف غرب می پنداشت ولی آنچه مهم است توصیف ذوالقرنین از آن مجموعه آب است چون وی آن را آب سیاه میپنداشته

^۴ سوره کهف آیه 85-86

است و ابن کثیر در تفسیر این آیه مبارکه مینویسد که این مجموعه آب دریای سیاه است و تاریخ نویسان هم سرزمین تحت فرمان ذوالقرنین یا همان کروش را آسیا میدانند و عملاً وقتی غروب را در نزدیک دریای سیاه تجربه کنید می بینید که آفتاب چنان به نظر می رسد که در آب سیاه غروب می کند و جهت درک بیشتر شما میتوانید تصویری از غروب در دریای سیاه را در زیر مشاهده بفرماید.



۳ غروب در دریای سیاه

پس نتیجه اینکه سرحد غربی حکومت ذوالقرنین سواحل شرقی دریایی سیاه بوده و احتمالاً ذوالقرنین اینجا را آخر زمین پنداشته و یا هم نتوانسته از این آب عبور کند و یا هم شاید بنا بر مصلحت های سیاسی خواسته تا مرز غربی حکومت وی یک مرز آبی باشد و لذا جهان گشایی را به طرف غرب در همین جا متوقف ساخته است.

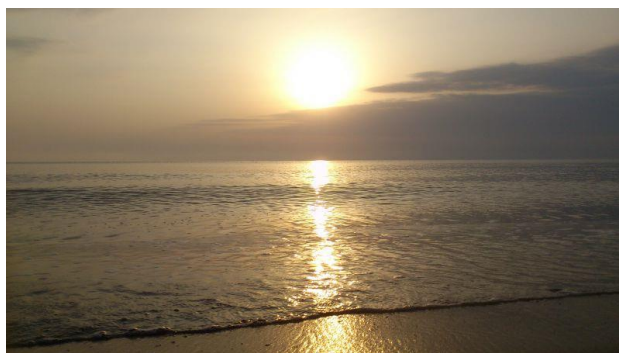
و اما به طرف شرق؟! ذوالقرنین بعد از سفر غرب عزم سفر به طرف سرزمین های شرقی حکومت خود می نماید و جهان گشایی را به آن سمت آغاز میکند قرآن این سفر وی را به اینگونه ذکر می نماید.

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ
 جَعَلْ لَهُمْ مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا ۗ ﴿٩٠﴾

ترجمه: و باز وسیله سفر گرفت * تا آنکه به مشرق زمین رسید و چنان پنداشت که آفتاب بر قومی طلوع می کند که میان آنها و آفتاب مانعی قرار ندادیم.

خوب چیز که واضح شد این بود که سرحد غربی حکومت وی دریای سیاه بود و وی دقیق از همان جا برگشت و به سمت مشرق در حرکت شد پس واضح است که ذوالقرنین به طرف مشرق حرکت کرده تا بنابر همان پندار خودش به جای طلوع آفتاب رسیده است و چنان که در غرب وی محل غروب آفتاب را در دریای سیاه پنداشت، پس محل طلوع آفتاب را نیز چیز همانند آن پنداشته است.

قرار نقشه جغرافیایی که تصویر آن در زیر موجود است دیده میشود که در سمت شرق دریای سیاه دریای خزر موقعیت دارد و در سواحل نزدیک این دریا بیابان های وسیع است و شاید مراد از مانع در آیه مبارکه هم همین بوده باشد که هیچ کوه و جنگلی آفتاب را از آنها منع نمی کرده و مستقیم بر آنها میتابیده است جهت روشنی بیشتر به تصاویر زیر از مناطق ساحلی عاری از جنگلات و طلوع آفتاب در دریای خزر دقیق شوید.



۴ طلوع خورشید در دریای خزر



5 مناطق ساحلی که عاری از جنگلات است



۶ نقشه مناطق بین دریای سیاه و دریای خزر

به این صورت ذوالقرنین سرحد شرقی حکومت خود را نیز سواحل غربی دریای خزر قرار داد و بنابر عوامل که در مورد سرحد غربی ذکر شد در این سمت نیز دست از پیشروی برداشت و اینگونه به دو جانب شرق و غرب زمین سفر کرد و همین سفرهای وی دلیل شهرت وی شده بود. و اما دلچسپی یهود به وی از چپ جهتی بوده این موضوعی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت اما اینجا به این مطلب می پردازیم که اهمیت این داستان در چپ بوده که قرآن به تفصیل آن پرداخته است.

هدف و اهمیت ذکر سفرهای ذوالقرنین در قرآن:

قرآن کتابی که هیچ چیز را بیهوده ذکر نمی کند پس هدف و اهمیت ذکر سفرهای ذوالقرنین در چیست؟! آیا قرآن میخواست برای ما تنها از سفرهای وی حکایت کند و یا میخواست از قدرت، سلطه و ایمان وی یاد کند و یا موضوع مهمتری از اینها وجود دارد؟! بلی هدف بیان این داستان در قرآن مهمترین سفر وی بوده که یهود آنرا میخواستند بشنوند ولی در سوال خود مطرح نکردند ولی همین نقطه اساسی بود که ثابت میکرد جواب دهنده پیامبر الله ج است چرا که از وی تنها در مورد دو سفر شرق و غرب پرسیده شده بود ولی مهم ترین سفر بعد وی بود به سمت سوم و حتی ممکن بیان دو سفر شرق و غرب در قرآن هم بخاطر بوده باشد تا جهت و موقعیت این سفر سومی به درستی تفهیم گردد. لذا الله ج در قرآن می فرماید:

ثُمَّ أَتَبَعَ سَبَبًا ﴿٩٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا

يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا^٦ ﴿٩٣﴾

ترجمه: و باز وسیله سفر گرفت* تا آنکه به میانی دو کوه رسید و در آنجا قومی را یافت که نمیتوانستند سخن وی را بفهمند.

^٦ سوره کهف آیه 92- 93

ذوالقرنین بعد از اینکه از سفر به طرف مشرق فارغ میشود به جهت سومی غیر از دو جهت قبلی آغاز سفر می نماید ولی اینبار سفر وی به خلاف سفر های قبل با ممانعت دریا متوقف نمی شود بلکه اینبار به سلسله کوه های می رسد و به قومی بر می خورد که در سخن گفتن با آنها مشکل دارد و قرار توضیحات قبلی دو سفر وی به طرف های شرق و غرب بوده و فقط دو جهت دیگر از چهار جهت جغرافیایی باقیست و آنها عبارت اند از شمال و جنوب. ولی جهت سفر ذوالقرنین به کدام یک از اینها بوده شمال یا جنوب؟! جواب بسیار ساده است فقط لازم است به نقشه منطقه نظری باندازیم و ببینیم که در بین دریای خزر و دریای سیاه سلسله کوه ها به کدام جهت قرار دارند.

واضح است که در این منطقه سلسله کوه های قفقاز در قسمت شمالی بین دو دریای متذکره موقعیت دارد و زبان مردم این ناحیه نیز یک زبان منحصر به خودشان بوده که امروز از بین رفته و هیچ نقطه مشترک با زبان های مناطق همجوار خود نداشت، لذا گفته میتوانیم که سفر سومی ذوالقرنین به طرف شمال به جانب سلسله کوه های قفقاز بوده است.

ولی نقطه عطف اینست که وقتی ذوالقرنین به این منطقه میرسد واقعه یی عظیمی رخ میدهد، واقعه ییکه درک آن در فهمیدن وضعیت کنونی بشر حایز اهمیت بسزای میباشد.

بلی وقتی ذوالقرنین به آنجا میرسد و با قومی روبرو میشود که فهمیدن زبان آنها مشکل است و بلاخره بعد از اینکه راهی برای افهام و تفهیم میابند آنها به ذوالقرنین از قومی همجوار خود شکایت میکنند قومی که در قسمت شمالی آن سلسله کوه ها، بود و باش داشتند و در میان آنها فقط یک راه عبور و مرور وجود داشت و آن هم یک دره باریک بود امروز نیز آن دره به همان حالت خود باقیست و یگانه راه عبور و مرور از سلسله کوه های قفقاز میباشد که به نام دره داریل یاد میشود و قفقاز شمالی و جنوبی را با هم وصل میکند. و آن قوم مستبد و فساد پیشه با عبور از همین دره تنگ بالای این قوم در قسمت جنوب این کوه ها یورش برده و مال و متاع آنها را به تاراج برده و دوباره به عقب برمیگشتند لذا آنها از این اذیت و آزار به ذوالقرنین شکایت کردند و از ذوالقرنین خواستند تا در بدل

پرداخت پول دیواری در این دره بسازد تا از شر آنها در امان شوند و قرآن این واقعه را اینگونه ذکر میکند:

﴿۹۳﴾ قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يٰاٰجُوۡجَ وَّمٰۡجُوۡجَ مُفْسِدُوۡنَ فِى الْاَرْضِ فَهَلْ

نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰۤی اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًا ۙ ﴿۹۴﴾

ترجمه: آنها گفتند ای ذوالقرنین بیدون شک قوم یاجوج و ماجوج فساد (چور و چپاول) میکنند در زمین (پشت این کوه) پس میشود که سدی در بین ما و آنها بسازی و طوری که خرج آن را ما به عهده بگیریم

آنها آن قوم را یاجوج و ماجوج میخواندند و ظاهر است که در آن موقع که ذوالقرنین در آنجا بود آن قوم در پشت کوه ها بودند و اینها از وحشت و دهشت آنها به ذوالقرنین حکایت میکرد و ذوالقرنین با وجود که ظالمین را سرکوب میکرد ولی با آنها مقاتله و مقابله نکرد و یا شاید توانایی خود را کمتر از آنها میدید چرا که در یکی از احادیث پیامبر ص اشاره شده است که الله ج میفرماید که هیچ کس توان مقابله با یاجوج و ماجوج را ندارد^۸ به همین خاطر فیصله بر ساخت سد یا دیوار محکم در بین دره میشود و چون ساخت یک دیوار محکم آنها در میان یک دره که باید در مقابل سیلاب های بین دره و در مقابل وسایل تخریبی یاجوج و ماجوج مقاومت داشته باشد از توان مردم عادی بیرون بود لذا از ذوالقرنین خواستند تا برای ایشان این سد را بسازد ولی خرج و مصارف ساخت آن را خودشان به عهده گرفتند ولی ذوالقرنین چون تأمین امنیت و عدالت رعیت خود را وظیفه خویش میدانست مصارف ساخت سد را نیز به عهده میگیرد و از آنها میخواهد تا در تامین قوه کار با وی همکاری نمایند چنانکه الله ج ذکر میکند:

^۷ سوره کهف آیه ۹۳-۹۴
^۸ ترمذی

قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي حَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ^٩

ترجمه: ذوالقرنین گفت: تمکن و ثروتی که الله ج برایم عطا کرده بهتر است پس مرا با قوت بازوی خود یاری دهید تا ردمی در میان شما و آنها بسازم

سد به هر مانع اطلاق میشود ولی اینجا ذوالقرنین از ردم یاد میکند و اشاره میکند به استحکام بسیار زیاد و منحصر به فرد دیواری که میخواهد بسازد چرا که ذوالقرنین میخواهد این سد را از آهن و مس بسازد چنانکه الله ج در ادامه ذکر میکند:

ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ ^ص حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ أَنفُخُوا ^ص حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا ^{١٠}

ترجمه: برایم قطعات آهن بیاورید تا چون میان آن دو کوه را برابر ساخت (پر کرد از آهن) گفت: در آتش بدمید؛ تا چون آهن به مانند آتش پاره گردید، گفت: برایم مس گداخته بیاورید تا بر آن بریزم.

اینگونه ذوالقرنین میان دو کوه را از توده های آهن پر کرد و بعد در آن آتش دمید به حدی که توده های آهن مانند قوغ آتش سرخ شد و بعداً مس آب شده و جوشان بر آن ریخت و دیوار محکمی ساخت که قوم یاجوج و ماجوج نمیتوانستند آن را سوراخ کنند و نه هم به سبب بلندی از بالای سر آن عبور میتوانستند. چنان که قرآن تذکر میدهد:

فَمَا اسْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا ^{١١}

^٩ سوره کهف آیه 95

^{١٠} سوره کهف آیه 96

^{١١} سوره کهف آیه 97

ترجمه: پس نتوانستند دگر از بالای آن سد بگذرند و نه هم در آن سوراخ کرده توانستند. و اینگونه سد ذوالقرنین در دره داریل واقع در سلسله کوه های قفقاز ساخته شد و قوم یاجوج و ماجوج در ورای آن محبوس شدن و قوم شکایت کننده هم از شر آنها در امان شد.

ولی آیا امروز این سد وجود دارد و اگر نیست پس قوم یاجوج و ماجوج کجاست و در چی وضعی قرار دارند موضوعیست که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

یاجوج و ماجوج چه نوع مخلوقات اند:

باور های مختلفی در مورد یاجوج و ماجوج در میان عوام وجود دارد بعضی ها آنها را موجودات ما ورای طبیعی میدانند و بعضی ها آنها را جنیات می دانند، و بعضی به این باورند که یاجوج و ماجوج انسانهای اولیه و جنگلی است که در زیر یخها در یکی از قطب های زمین زندگی میکنند ولی تمامی این باور ها بی اساس و غیر واقعی بوده و هیچ دلیل از قرآن و حدیث بر این ها وجود ندارد پس برای درک درست نوع این مخلوقات به حدیث پیامبر ص رجوع می نماییم تا ببینیم که ایشان چی فرموده اند.

از ابو سعید الخدری روایت شده که پیامبر ص میفرماید:

«الله ج روز قیامت آدم ع را فرا می خواند و می فرماید: گروه دوزخیان را جدا کن، آدم ع میگوید چقدر اند و یا چی کسانی هستند؟ الله ج میفرماید از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر و در ادامه اصحاب می پرسند که آن یک نفر (بهشتی) کدام یک از ما خواهد بود؟ فرمودند به شما مژده است که آن یکی شما هستید و متباقی از یاجوج و ماجوج اند.»^{۱۲}

از این حدیث نتیجه میشود که یاجوج و ماجوج از جمله کسانی اند که در روز حشر مورد حساب و باز پرس قرار می گیرند و چونکه قوم فساد پیشه اند همه به جهنم میروند و

^{۱۲} صحیح بخاری حدیث شماره 6530

معلوم است که در روز حشر دو نوع از مخلوقات به بهشت و جهنم میروند یکی جنیات و دگر انسان ها پس در این صورت یاجوج و ماجوج یکی از این موجودات است.

ولی کدام یک؟! آیا یاجوج و ماجوج از جمله جنیات است یا انسان ها؟ جواب واضح است اولاً آدم ع وادار به جدا کردن آنها میشود پس معلوم است که از جمله فرزندان وی است و همچنان اینکه پیامبر ص آنها را با اصحاب با نسبت 999 از هزار شمار کرد و ثانیاً اگر قوم یاجوج و ماجوج را از جنیات فرض کنیم در آن صورت هیچ دیوار آهنی و بلند نمیتواند مانع عبور و مرور جنیات شود چونکه آنها میتوانند از بالای آن بپرند و تنها انسان های همان زمان است که نمیتواند از بلندی آن بگذرند.

پس به یقین کامل گفته میتوانیم که یاجوج و ماجوج از جمله انسان ها هستند و خلاف باور اکثریت مردم، آنها دو قوم نه بلکه یک قوم اند و تاریخ نویسان در مورد آنها مینویسند که نوح ع سه پسر داشت حام، سام و یافث بعد از نجات آنها به سه منطقه مسکن گزین شدند که یاجوج پسر یافث و ماجوج جای بود و باش آنها میباشد ولی بعضی علما آن ها را دو قوم مجزا میدانند.

خروج دوباره آنها در آخرزمان یکی از علامات بزرگ قیامت است و در دو حرکت و یا در دو گروه خارج میشوند که در بین خروج هر دو گروه فاصله زمانی است چنانکه حضرت محمد ص در حدیثی که نواس بن سمعان روایت میکند میفرماید:

فَيَمْرُ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بَحِيرَةٍ طَبْرِيَّةَ، فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمْرُ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بَهْدِهِ، مَرَّةً مَاءً،^{۱۳}

ترجمه: گروه‌های اولیه‌ی آنها از کنار دریاچه‌ی طبریه (در شام) می‌گذرند و همه‌ی آب آن را می‌نوشند. و هنگامی که گروه‌های پایانی آنها از آنجا می‌گذرند، می‌گویند: روزگاری اینجا آب وجود داشته است.

^{۱۳} صحیح مسلم حدیث شماره ۲۹۳۷

یعنی وقتی یک گروهی از یاجوج و ماجوج از دریای طبریه عبور میکنند تمام آب آن دریا را مینوشند و وقتی که گروهی دوم از آنجا میگذرند میگویند که یک زمان در اینجا آب بود به این معنی که فقط در آنجا دریای خشکیده بجا مانده که آب زمانی زیاد است که نیست.

یاجوج و ماجوج کی ها هستند:

حالا وقتی یاجوج و ماجوج از جمع انسان ها است و ذوالقرنین هم ایشان را دربند ساخته بود پس باید این قوم را در نزدیکی های همان دیوار ذوالقرنین جستجو کرد و بنا بر توضیحات فوق دیده شد که دیوار ذوالقرنین در قسمت شمالی بین دو دریای سیاه و خزر و در یگانه دره تنگ سلسله کوه های قفقاز ساخته شده است و واضح است که آن قوم در عقب همان دیوار قرار دارند فقط لازم است که به عقب همان دیوار برویم ولی مشروط بر اینکه آن دیوار در جایگاهی خود قرار داشته باشد! بلی ذوالقرنین وقتی که از ساخت دیوار فارغ شد خطاب به آن قوم فرمود که این از رحمت الله متعال است و هرگاه وعده الله ج برسد آنرا پارچه پارچه می سازد. چنانکه الله ج ذکر میکند:

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا



ترجمه: ذوالقرنین گفت: این از رحمت پروردگار من است وقتی وعده پروردگار من برسد آن را پارچه پارچه می سازد و وعده پروردگار من حق است.

پس آیا ممکن نیست که وعده الله ج رسیده باشد و آن دیوار فروپاشیده باشد ولی امت در بی خبری از آن به سر میبرد؟!

بلی همینگونه است در حدیث که ام المومنین زینب رض روایت میکند میفرماید:

انَّ النَّبِيَّ صِ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَتُفْتَحُ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ» وَعَقَدَ سَفِيَانُ بِيَدِهِ عَشْرَةَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا كَثَرَ الْخَبَثُ».^{۱۵}

ترجمه: زینب دختر حجش ل (همسر رسول الله ص) می گوید: نبی اکرم ص در حالی از خواب بیدار شد که می گفت: «لا إله إلا الله، وای بر عرب از شری که به آنان، نزدیک شده است». و در حالی که انگشت شست و سبابه اش را بصورت حلقه در آورده بود، افزود: «امروز، این اندازه از سد یاجوج و ماجوج، باز شده است».

زینب رض می گوید: گفتم: یا رسول الله! آیا ما نابود می شویم حال آنکه افراد نیکوکار در میان ما وجود دارند؟ فرمود: «بلی، هنگامی که فسق و فجور زیاد شود».

این حدیث به وضاحت بیان میدارد که سد ذوالقرنین در زمان پیامبر ص به فرو پاشیدن آغاز کرد و به همین علت پیامبر ص خوفناک از خواب برخاست ولی اینکه این فتنه را پیامبر ص به اعراب بیشتر خطرناک توصیف کردند موضوعی است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد ولی در این قسمت به قرآن مراجعه می نمایم و میبینیم که الله ج در مورد وقت فروپاشی این سد چی فرموده است تا ببینیم آیا دلیل مستحکمی دیگر نیز مبنی بر این مدعا وجود دارد یا نه.

الله متعال در قرآن مجید سوره انبیا در مورد قوم یهود میفرماید که:

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ

يَأْجُوجُ وَمَاجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾^{۱۶}

^{۱۵} صحیح مسلم حدیث شماره 2280

^{۱۶} سوره الانبیاء 95-96

ترجمه: و حرام است بر قریه (یهود) که ما آنها را هلاک کردیم که ایشان دوباره بر نمیگردند تا وقتی که سد یاجوج و ماجوج باز گردد و آنها از هر بلندی سرازیر شوند.

این کثیر در تفسیر این آیت میفرماید که مراد از قریه در اینجا بنی اسرائیل یا همان قوم یهود است. و الله ج به آنها که هزاران سال است به شکل پراکنده در سرزمین های مختلف به خواری و ذلت زندگی دارند خبر میدهد که شما دوباره به سرزمین اصلی خود یعنی اسرائیل یا بیت المقدس بر خواهید گشت روزی که سد یاجوج و ماجوج باز شود. اما جهت درکی بهتری آیه کریمه می پردازیم به علت آوارگی قوم یهود که چرا و چگونه از وطن آبایی خود بیرون شدند.

الله متعال برای یهودیان در کتاب شان یعنی تورات فرموده بود که شما دو بار در زمین فساد میکنید و هر بار که فساد کنید بندگان خود را بر شما مسلط میگردانیم تا بر شما حمله کنند. یهودیان امروزی نیز این وعده های الهی را قبول دارند و در کتاب های دینی که امروز در نزد آنها موجود است نیز ذکر به عمل آمده است چنانکه الله متعال در سوره اسراء یا اسرائیل ذکر میفرماید.

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ

عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿١٧﴾

ترجمه: و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست .

الله متعال در ادامه این آیه برای هر بار فساد آنها وعده عذاب میدهد و همچنان بعد از هر عذاب وعده برگشت آنها را به قدرت و نعمت میدهد پس مراجعه می نمایم به قرآن مجید و شواهد و منابع تاریخی تا ببینم که این دو وعده چگونه بوده است.

وعده اول و حمله بخت النصر:

قرار که در فوق گذشت الله متعال برای بنی اسرائیل از آینده آنها تذکر فرمود و برایشان گفته بود که دو بار در زمین فساد میکنند و بعد از اینکه آخرین پیامبر محمد مصطفی ص مبعوث شد و الله ج از تفصیل این دو وعده ذکر کرد چنانکه می فرماید:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا
خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا^{۱۸}

ترجمه: پس چون وقت وعده اول فرا رسد بندگان سخت جنگجو و نیرومند خود را بر شما برانگیزیم تا آنجا که در درون خانه‌های شما نیز جستجو کنند. و این وعده حتمی است.

شاه صاحب دهلوی در تفسیر این آیه میفرماید که این وعده عبارت است از حمله بخت النصر به بیت المقدس، بخت النصر از جمله سلاطین سلسله بابلی است که به جهت حمله به بیت المقدس و بازتاب وی در کتاب مقدس یهودیان شهرت زیادی پیدا کرد^{۱۹}.

وی در سال 586 قبل از میلاد بر بیت المقدس یا اسرائیل امروزی که مقر اصلی یهودیان بود و جای آبایی آنها میباشد حمله کرد و بسیاری از آنها را به قتل رسانید و خانه هایشان را ویران کرد و معبد سلیمان را به آتش کشیده و خزانه های آن را با خود برد و یهودیان آواره و پریشان به هر طرف کوچیدند و بسیاری از آنها اسیر بخت النصر شدند و از این عذاب الهی در کتاب مقدس آنها ذکر شده است و از آن به عنوان سالهای تاریک و وعده اولی پروردگار یاد شده و این آوارگی سال های زیادی طول کشید.

برگشت یهودیان به اسرائیل:

^{۱۸} سوره اسراء آیه 5

^{۱۹} مستتر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۷۱.

در نتیجه حمله بخت النصر بسیاری از یهودیان کشته و بسیاری اسیر شدند خانه های شان ویران و مال و متاع آنها به دست بخت النصر به بابل آورده شد و یهودیان سال های چندی در این عذاب به سر بردند تا آنکه الله متعال بر آنها رحمت کرد و چنانکه به آنها فرموده بود:

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ

أَكْثَرَ نَفِيرًا ۚ

ترجمه: آن گاه شما را به روی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان مدد بخشیم و تعداد شما را بیشتر گردانیم.

بلی قرار وعده الله متعال ذوالقرنین یا همان کروش بزرگ در وقت حکومت خویش بر اسرائیل حمله کرد و با بابلیان درگیر شد و در نتیجه بیت المقدس را از بابلیان پس گرفت و لوازم قیمتی یهودیان را که بخت النصر برده بود نیز دوباره به یهودیان بخشید و معبد سلیمان ع را دوباره آباد کرد و یهودیان برای بار دوم در اسرائیل جاگزین شدند فرمانی را که ذوالقرنین صادر کرده بود امروز هم به شکل حک شده بر یک توده سنگ موجود است.



۷- فرمان کروش به شکل حک شده در سنگ

همین همکاری ذوالقرنین وی را برای یهودان یک شخصیت محبوب و قابل قدر ساخت و به همین خاطر در مورد او می دانستند و از پیامبر ص هم پرسیدند. و الله متعال به دست او آرامش و امنیت دوباره به اسرائیل بخشید و یهودیان را دوباره مال و فرزندان عطا کرد و در تعداد آنها افزود و برای آنها فرمود:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ^ط وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ...^{۲۱}

ترجمه: اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده‌اید و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید

ولی یهودیان که از سرکشی باز نمی آیند و دیری نگذشت که آنها برای بار دوم دست به فساد زدند و فرامین الله متعال را به عقب انداختند و از حد گذشتند، و انبیاء ع را به قتل رسانیدند و عزم قتل عیسی ع را نیز کردند اینجا بود که وعده دوم الله متعال فرا رسید و عذاب الهی دامن گیر یهودیان ظالم و فساد پیشه گردید.

^{۲۱} سوره اسراء نیمه آیه 7

وعدہ دوم و حملہ رومیان بر بیت المقدس:

چنانکہ اللہ ج ذکر میکند:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُئُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا

دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوُا تَتَّبِعُوا ۚ ﴿٢٢﴾

ترجمہ: و آن گاہ کہ وعدہ دیگر شما فرا رسید (باز بندگانی قوی و جنگ آور را بر شما مسلط می کنیم) تا اثر بیچارگی و خوف و اندوه بر رخسار شما نشانند و به مسجد بیت المقدس (معبد بزرگ شما) مانند بار اول در آیند و به هر چه رسند نابود سازند.

حوالی نیمه دوم سده اول بعد از میلاد بود کہ بیت المقدس یک بار دگر مورد حملہ و تاخت و تاز قرار گرفت.

این بار رومیان کہ قصد شکست و تسخیر دولت مصر را داشتند جهت حملہ بر مصر بیت المقدس را در محاصره گرفتند. یهودیان خود را برای مقاومت آماد کردند ولی محاصره طولانی آنها را بہ شدت ضعیف ساخت و بلاخرہ جنگجویان رومی وارد شہر شدہ و کوچہ بہ کوچہ مقاومت های یهودیان را از بین بردند.

بسیاری از یهودیان بہ معبد مقدس پناہ برند ولی رومیان آن معبد را نیز بہ آتش کشیدند. و یک باری دیگر بسیاری از یهودیان در نتیجہ این حملہ کشته شدند و شہر بہ ویرانہ مبدل گردید چنانکہ اللہ متعال میفرماید:

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا ۚ ﴿٢٣﴾

ترجمہ: و بنی اسرائیل را در روی زمین بہ گروه ها متفرق ساختیم،

۲۲ سوره اسراء آیه 7

۲۳ سوره اعراف آیه 168

یهودیان به سرزمین های دگر آواره و پراکنده شدند و دومین معبد سلیمان ع که ذوالقرنین آنرا آباد کرده بود نیز فرو پاشید و امروز تنها یک دیوار آن باقی است که یهودیان در نزدیک آن به ناله و فریاد و شب نشینی میپردازند و از خداوند آبادی معبد را برای بار سوم می طلبند.



۸- دیوار باقیمانده از معبد دوم-معبد سلیمان ع

یهودیان که در سوگ ویرانی بیت المقدس می نالیدند و از زندگی غربت، ذلت و آوارگی به جان آمده بودند به انتظار آخرین پیامبر الهی نشستند و چونکه در تورات اوصاف او را میخواندند و میدانستند وی در جزیره العرب ظهور کرده و به مدینه خواهد آمد لذا بعضی از قبایل یهودی به جزیره العرب رفتند و در آنجا مسکن گزین شدند و به انتظار رحمت الهی بودند و الله متعال نیز به جهت رحمة للعالمین محمد ص را مبعوث کرد.

ولی یهودیان بنابر حسد و تعصب نپذیرفتند که آخرین پیامبر در قوم غیر از آنها باشد الی اندکی از آنها که ایمان آوردند. و الله متعال در قرآن مجید به آنها توصیه کرد:

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا ۗ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

ترجمه: امید است خدا به شما (اگر توبه کرده و صالح شوید) باز مهربان گردد و اگر (به عصیان و ستمگری) برگردید ما هم (به عقوبت و مجازات شما) باز می گردیم و جهنم را زندان کافران قرار داده ایم.

یعنی برای شما یک در باز است تا الله ج بر شما رحمت کند و شما را عفو کند و آن در همین کتاب و همین پیامبر ص است ولی اگر به فساد خود ادامه می دهید ما هم به عذاب خود ادامه می دهیم.

اما قوم یهود نام از اصلاح و بازگشت را نمی گیرند و روزمره به سرکشی و فساد خود می افزایند و چون از آوارگی خود به جان آمده بودند و هر لحظه به فکر بازگشت به وطن آبایی خود یعنی بیت المقدس بودند لذا الله ج برای آنها وعده بازگشت دوباره می دهد و می فرماید:

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾^{۲۰}

ترجمه: و حرام است بر قریه (یهود) که ما آنها را هلاک کردیم که ایشان دوباره بر نمیگردند تا وقتی که سد یاجوج و ماجوج باز گردد و آنها از هر بلندی سرازیر شوند.

این بار الله ج بازگشت آنها را به وطن شان با خروج یاجوج و ماجوج مرتبط ساخت و از این وعده الله ج دو موضوع به وضاحب بیان میشود یکی اینکه یهودیان وقتی به وطن خود باز میگردند که دیوار یاجوج و ماجوج فروپاشد و آنها از پشت آن خارج شوند و دوم اینکه همین یاجوج و ماجوج است که یهودیان را در برگشت به وطن شان همکاری می کنند لذا الله ج این دو را به هم پیوند دادند و یهودیان هم که در سرزمین های دوردست از وطن در آوارگی و سرگردانی به سر میبردند منتظر همین روز بودند تا بلاخره وعده الله ج به سر رسید و یهودیان بعد از دو هزار سال سرگردانی و آوارگی برای بار سوم در سال 1948م به

^{۲۰} سوره الانبیاء 95-96

وطن آبابی خود بیت المقدس برگشتند و آنجا را به نام اسرائیل مسمی کردند ولی این بار بازگشت آنها به اساس توبه به الله ج نبوده بلکه با بیشترین فساد و سرکشی از اوامر الهی بود و هزاران طفل و زن و مرد بیگناه فلسطینی را به قتل رسانیدند و برای بار سوم فساد و سرکشی خود را به نمایش گذاشتند.

بلی! بلاخره قریه بنی اسرائیل به جایگاه خود بازگشتند و این بازگشت به این معنی است که سد یاجوج و ماجوج فروپاشیده و آنها دیربست که از پشت آن بیرون شده اند و یهودیان را بخاطر بازگشت شان همکاری همه جانبه کرده اند. ولی این گروه اول یاجوج و ماجوج بوده است چنان که پیامبر ص میفرماید:

فیمر اوآلهم علی بحیره طبریه، فیشر بون مافیها، و یمر اخرهم فیقول: لقد کان بهذه مره ماء،^{۲۶}

ترجمه: پس لشکر اولی عبور میکنند بر دریای طبریه-گالیلی پس آب آن را مینوشند و وقتیکه لشکر دوم بر آن عبور میکنند میگویند: بیدون شک سابق در اینجا آب بوده است

دریایی طبریه در قسمت جنوب شرقی بیت المقدس یا اسرائیل قرار دارد و آب این دریا به حد کاهش یافته که کاملاً در حال خشکیدن است و قرار سروری سال ۲۰۱۲ این دریا به وضعیت غیر قابل برگشت خود رسیده یعنی دگر امید از بودن این دریا بریده شده و خشکیدن آن یک امر شدنی است و در این اواخر خشکی کوچکی در میان این دریا نیز پدیدار شده که نشان دهنده پایین آمدن کلی سطح آب در آن می باشد.



۹- دریای طبریه و ظهور خشکی در آن

ولی گروهی دیگر آن بعد از نزول عیسی ع حمله میکنند و بعداً به آن خواهیم پرداخت، اما حالا وقتیکه مکان اصلی یاجوج و ماجوج را میدانیم و این واضح شد که سد ذوالقرنین فروپاشیده و این قوم از ورای آن بیرون شده است پس باید در جستجوی رد پای این قوم برایم و ببینیم که کی ها و در چی وضعیت اند و چرا امت از آنها در بی خبری به سر میبرند.

اما برای رسیدن به این هدف مهم است که اوصاف این قوم را از خلال آیات و احادیث صحیحه مطالعه نماییم تا بتوانیم آنها را بهتر بشناسیم و تا شناخت بیشتر ما را در یافتن آنها همکاری کند.

اوصاف یاجوج و ماجوج:

قبل از اینکه اوصاف یاجوج و ماجوج را یکایک از لابلاهی احادیث و آیات قرآن کریم بیان کنیم می پردازیم به یک حدیث پیامبر ص که در آن به تفصیل از حوادث قبل از قیامت به خصوص از دجال، یاجوج و ماجوج و حضرت عیسی ذکر کرده است و تا در روشنی آن اوصاف یاجوج و ماجوج را دریابیم. با وجود که یک قسمت از حدیث مربوط به یاجوج و ماجوج است ولی جهت مفاد بیشتر این حدیث را به طور مکمل آن ذکر میکنیم.

عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ، فَخَفَّضَ فِيهِ وَرَفَعَ، حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ غَدَاةً فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ، حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَقَالَ: «غَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفُنِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجْ، وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجْ، وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَأَمْرٌ وَحَجِيجُ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، إِنَّهُ شَابُّ قَطَطٍ، عَيْنُهُ طَائِفَةٌ، كَأَنِّي أُشْبَهُهُ بِعَبْدِ الْعَزِيِّ بْنِ قَطَنِ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ، إِنَّهُ خَارِجٌ حَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا لَبِثُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ يَوْمًا: يَوْمٌ كَسَنَهُ، وَيَوْمٌ كَشَهُ، وَيَوْمٌ كَجَمَعَهُ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَسَنَهُ، أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةَ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا أَقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: «كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ، فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتَمْطُرُ، وَالْأَرْضَ فَتَنْبِتُ، فَتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ، أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًّا، وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ، فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ، فَيَصْبِحُونَ مُمَحْلِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكَ، فَتَتَّبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّخْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا شَبَابًا، فَيَضْرِبُهُ بِالسِّيفِ فَيَقْطَعُهُ جَزَلَتَيْنِ رَمِيَّةَ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبَلُ

وَيَتَهَلَّلُ وَجْهَهُ، يَضْحَكُ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذِ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ، فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ، بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَأَضْعَا كَفِيهِ عَلَى أَجْنَحِهِ مَلَكَينِ، إِذَا طَاطَبَا رَأْسَهُ قَطْرًا، وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّوْلُو، فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِيَابِ لُدٍّ، فَيَقْتُلُهُ، ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذِ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى: إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي، لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرَّزْ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» [الانبيا: ٩٦] «وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» [الانبيا: ٩٦]. فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ، فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهِذِهِ، مَرَّةً، مَاءٌ، وَيُحْضِرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَأَصْحَابَهُ، حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّورِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَأَصْحَابَهُ، فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُصْبِحُونَ فَرَسِي كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شَيْءٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ، فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطْرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلْفَةِ، ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ: أَنْبِتِي ثَمَرَتَكَ، وَرُدِّي بَرَكَتَكَ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرَّمَانِ، وَيَسْتَتِظِلُّونَ بِقِحْفِهَا، وَيَبَارِكُ فِي الرَّسْلِ، حَتَّى أَنْ اللَّقْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لِتَكْفِيَ الْفِنَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لِتَكْفِيَ الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لِتَكْفِيَ الْفَخِذَ مِنَ النَّاسِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذِ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ، يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ، فَعَلَيْهِمْ تَقَوْمُ السَّاعَةِ» (م/٢٩٣٧) ٢٧

ترجمه: نواس بن سماعان س می گوید: یک صبح، رسول الله ص سخن از دجال به میان آورد و او را کوچک و حقیر شمرد؛ اما فتنه‌اش را بزرگ دانست و به اندازه‌ای صحبت نمود که ما گمان کردیم شاید در میان انبوه درختان خرما باشد.

پس هنگامی که ما به سوی او رفتیم، رسول الله ص متوجه شد و فرمود: «چکار می کنید؟ گفتیم: یا رسول الله! صبح، شما در مورد دجال صحبت نمودید و او را کوچک و حقیر شمردید؛ اما فتنه‌اش را بزرگ دانستید و به اندازه‌ای صحبت نمودید که ما گمان کردیم شاید در میان انبوه درختان خرما باشد.

رسول الله ص فرمود: «آنچه من برای شما بیم آن را دارم، دجال نیست؛ زیرا اگر دجال ظهور کند و من در میان شما باشم، من با او با حجت و دلیل، مبارزه می کنم و از شما دفاع می نمایم؛ و اگر ظهور کند و من در میان شما نباشم، پس هر شخصی باید از خودش دفاع کند و الله متعال خلیفه‌ی من بر هر مسلمان است. (مسلمان را کمک می کند.) شما باید بدانید که دجال، جوانی است که موهای بسیار مجعدی دارد و یک چشمش برآمده است؛ من او را شبیه عبد العزی بن قطن می دانم. پس هر کس از شما او را دریافت، آیات نخست سوره‌ی کهف را بخواند. او در راهی، میان شام و عراق، ظهور می کند و چپ و راست، فساد می کند؛ ای بندگان الله! ثابت قدم باشید».

راوی می گوید: ما عرض کردیم: یا رسول الله! چقدر روی زمین می ماند؟ فرمود: «چهل روز؛ یک روزش به اندازه‌ی یک سال، یک روزش به اندازه‌ی یک ماه، یک روزش به اندازه‌ی یک هفته، و روزهای دیگرش به اندازه‌ی روزهای شماس».

عرض کردیم: یا رسول الله! آیا در آن روزی که به اندازه‌ی یک سال است، نماز یک روز برای ما کافی است؟ فرمود: «نه. آن روز را اندازه بگیرید». «در هر بیست و چهار ساعت آن، بر اساس اوقات روزهای عادی، پنج بار، نماز بخوانید».

گفتیم: یا رسول الله! شتاب حرکت او روی زمین چقدر است؟ فرمود: «او مانند بارانی که باد به همراه دارد، حرکت می‌کند؛ او نزد هر گروهی که می‌رود، آنها را دعوت می‌کند و آنان به او ایمان می‌آورند و دعوت او را می‌پذیرند؛ آنگاه، وی به آسمان دستور می‌دهد و باران می‌بارد، و به زمین دستور می‌دهد و زمین هم گیاه می‌رویانند؛ لذا چهارپایانشان، شبها، چاقتر، پر شیرتر و سیرتر از هر وقت دیگر، برمی‌گردند».

سپس نزد گروهی دیگر می‌رود و آنها را دعوت می‌دهد؛ آنان سخنش را نمی‌پذیرند. او روی گردانی می‌کند و می‌رود. آنگاه آنان دچار خشکسالی شده و همه‌ی اموال آنها نابود می‌گردد.

سپس دجال از کنار ویرانه‌ای عبور می‌کند و خطاب به او می‌گوید: گنج‌هایت را بیرون کن. پس گنج‌هایش مانند زنبورهای عسل بدنبال وی راه می‌افتد. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است، صدا می‌کند و با شمشیرش زده و دو نیمش می‌کند و نیمه‌هایش در فاصله‌ای به اندازه‌ی فاصله‌ی چیزی که نشانه و هدف تیر اندازی است، می‌افتند. آنگاه دوباره او را صدا می‌زند. آن جوان می‌آید در حالی که می‌خندد و چهره‌اش از خوشحالی می‌درخشد.

در همین اثنا، الله متعال عیسی بن مریم ع را می‌فرستد؛ وی که دو لباسِ رنگ شده‌ی با وَرَس و زعفران به تن دارد، در کنار مناره‌ی سفید در شرق دمشق، فرود می‌آید در حالی که کف دست‌هایش را بر بالهای دو فرشته گذاشته است؛ هرگاه، سرش را پایین می‌کند،

قطره‌های آب از آن می‌چکد؛ و هنگامی که سرش را بلند می‌نماید، دانه‌های نقره‌ای رنگ مانند لؤلؤ (آب زلال و روشن) از آن، پایین می‌افتد. پس بویش به مشام هر کافری که می‌رسد، می‌میرد.

بعد از آن، عیسی ع به تعقیب دجال می‌پردازد تا اینکه در دروازه‌ی شهر لُد (نزدیک بیت المقدس) به او می‌رسد و وی را به قتل می‌رساند.

سپس عیسی ع نزد گروهی می‌رود که الله متعال آنها را از شرّ دجال حفظ نموده است؛ پس دستی بر چهره‌ی آنان می‌کشد و از مراتب‌شان در بهشت با آنها صحبت می‌کند. در این اثنا، الله متعال به عیسی ع وحی می‌کند که: من بندگان را آفریده‌ام که هیچ کس توانایی جنگیدن با آنان را ندارد. تو بندگانم را برای حفاظت در کوه طور جمع کن.

در این هنگام، الله متعال یاجوج و ماجوج را برمی‌انگیزد و آنان از هر فراز و زمین بلند، به راه می‌افتند. گروه‌های اولیه‌ی آنها از کنار دریاچه‌ی طبریه (در شام) می‌گذرند و همه‌ی آب آن را می‌نوشند. و هنگامی که گروه‌های پایانی آنها از آنجا می‌گذرند، می‌گویند: روزگاری اینجا آب وجود داشته است. و پیامبر الله، عیسی بن مریم ع، و یارانش محاصره می‌شوند تا جایی که یک کله‌ی گاو برای آنان بیشتر از صد دینار برای شما در حال حاضر، ارزش دارد.

اینجاست که پیامبر الله، عیسی ع، و یارانش رو به الله متعال می‌آورند؛ الله متعال کرمهایی را در گردنهایشان پدید می‌آورد و همه مانند مردن یک نفر، هلاک می‌شوند. سپس پیامبر الله، عیسی ع، و یارانش به زمین فرود می‌آیند و هیچ جایی به اندازه‌ی یک وجب نمی‌یابند که آلوده‌ی به چربی و بوی بد آنها نباشد. دوباره پیامبر الله، عیسی ع، و یارانش به الله متعال روی می‌آورند (و از او کمک می‌خواهند). الله متعال پرندگان را که گردنهایی بلند مانند

گردن شتران بُختی (شتر قوی خراسانی یا شتر دو کوهان) دارند، می‌فرستد. آن پرندگان جثه‌های آنان را برمی‌دارند و هر کجا که الله بخواهد، می‌اندازند. بعد از آن، الله متعال بارانی می‌فرستد که هیچ خانه‌ی خشتی و گلی و پشمی‌ای از آن، محفوظ نمی‌ماند (همه جا را فرا می‌گیرد). این باران، زمین را می‌شوید و مانند آینه پاک و صاف می‌گرداند. سپس به زمین گفته می‌شود: میوه‌هایت را برویان و برکات را آشکار کن. پس در آن روز، یک گروه از یک انار می‌خورند و از پوست آن، بعنوان سایه استفاده می‌کنند. هم‌چنین در آن روز، در شیر، برکت عنایت می‌شود تا جایی که شیرِ یک شترِ شیردهِ یک گروه بزرگ را کفایت می‌کند؛ و شیرِ یک گاوِ شیردهِ برای یک قبیله، کافی است؛ و شیرِ یک گوسفند شیردهِ یک تیره را کفایت می‌کند. در این اثنا، الله متعال باد خوشی را می‌فرستد و آن باد، زیر بغل‌هایشان را گرفته و روح هر مؤمن و مسلمان را قبض می‌کند. و اینگونه فقط افراد بد و شرور باقی می‌مانند که مانند خران با هم می‌لولند و بر آنان قیامت برپا می‌شود».

حالا در روشنی آیات و احادیث به خصوص حدیث فوق می‌پردازیم به اوصاف یاجوج و ماجوج

- مفسدین در زمین: الله ج در سوره مبارکه الکهف میفرماید:

قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يٰجُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى الْاَرْضِ

ترجمه: گفتند ای ذوالقرنین هرآینه یاجوج و ماجوج فساد کارند در زمین و همچنان پیامبرص میفرماید که یاجوج و ماجوج میگویند:

لقد قتلنا من فى الارض هلوما^{۲۸}

ترجمه: واقعاً ما تمام کسانی را که در زمین بود به قتل رسانیدیم پس دیده میشود یکی از فساد آنها قتل و خونریزی بسیار زیاد است و امروزه ما شاید کشتار

بسیار زیاد هستیم خصوصاً در صد سال اخیر پس برای شناخت آنها لازم است ببینیم حاملین این قتل و کشتار کیست.

• توانایی زیاد: پیامبر ص در حدیث که در فوق ذکر شد میفرماید:

اذ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ عِيسَى: إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي، لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ،
ترجمه: در این اثنا، الله متعال به عیسی ع وحی می کند که: من بندگانی را آفریده‌ام که
هیچ کس توانایی جنگیدن با آنان را ندارد.

پس در این صورت یاجوج و ماجوج را الله ج توانمند آفریده و هیچ کس توان مقابله با آنها را ندارد لذا ذوالقرنین هم با وجود که در اول گفته بود که ظالمان را مجازات میکند ولی وقتی به یاجوج و ماجوج رسید با آنها نجنگید بلکه به ساختن سد اکتفا کرد.

• لسان خاص دارن: الله متعال در سوره کهف ذکر میکند:

قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾

ترجمه: قومی که سخن وی را نمیدانستند
چون لسان آن منطقه منحصر به خودشان بود و هیچ گونه مشترکات زبانی با زبانهای منطقه نداشت لذا افهام و تفهیم در بین ذوالقرنین و آنها مشکل بود. درحالیکه در سفر های دگر این مشکل را اصلن نداشت.

• دو لشکر هستند: پیامبر ص در ادامه حدیث که در فوق ذکر شد میفرماید:

فيمر أوائلهم على بحيرة طبرية، فيشربون مافيها، ويمر اخرهم فيقول: لقد كان بهذه مرة ماء،^{٢٩}
ترجمه: پس لشکر اولی عبور میکنند بر دریای طبریه-گالیلی پس آب آن را مینوشند و
وقتیکه لشکر دوم بر آن عبور میکنند میگویند: بیدون شک سابق در اینجا آب بوده است.

^{٢٩} صحیح مسلم حدیث شماره 2937

از این حدیث به وضاحت معلوم میشود که یاجوج و ماجوج در دو لشکر و در دو محدوده زمانی ظاهر میشوند و در میان آنها فاصله زمانی به اندازه خشک شدن دریای طبریه است و این یک فاصله زمانی بسیار است.

• تعداد زیاد: الله ج در سوره انبیاء می فرماید:

وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾^{۳۰} ترجمه: و آنها از هر بلندی سرازیر میشوند.

و همچنان پیامبر ص میفرماید که: و يستوقد المسلمون من قسيهم و نشابهم و جعابهم سبع

سنین^{۳۱}

ترجمه: مسلمانان هفت سال از بقایای اسلحه تیر، کمان و افزار جنگی یاجوج و ماجوج منحیث مواد سوخت استفاده میکنند.

این آیت و حدیث نشانگر تعداد زیاد آنها میباشد.

• دزدان ثروت: آنها از دره داریل میگذشتند و بر قوم که ذوالقرنین آنها را ملاقت کرد حمله میکردند و دارایی های آنها را چور کرده و دوباره به منطقه خود برمیگشتن لذا آنها از ایشان به جان آمده و به ذوالقرنین شکایت کردند.

• تصرف اسرائیل: الله ج در سوره الانبیاء میفرماید:

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ

يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾^{۳۲}

^{۳۰} سوره الانبیاء آیه 96

^{۳۱} مشکات 5475

^{۳۲} سوره الانبیاء 95-96

ترجمه: و حرام است بر قریه (یهود) که ما آنها را هلاک کردیم که ایشان دوباره بر نمیگردند تا وقتی که سد یاجوج و ماجوج باز گردد و آنها از هر بلندی سرازیر شوند. پس در این صورت برگشت یهودیان امروزی به مکان اصلی شان یعنی بیت المقدس در نتیجه کوشش های یاجوج و ماجوج بوده و آنها همکاران همه جانبه یهودیان بوده اند.

در جستجوی یاجوج و ماجوج:

قرار که در فوق ذکر شد بر مبنای آیات واضح قرآن که در آن هیچ شکی نیست جای اصلی یاجوج و ماجوج در سمت شمالی عقب سد ذوالقرنین واقع در سلسله کوه‌های قفقاز می باشد و همچنان بنابر حدیث ام المومنین زینب رض دریافتیم که آغاز فروپاشی سد ذوالقرنین در عصر پیامبر ص بوده و همچنان از اوصاف ذکر شده در آیات و احادیث نیز در فوق تذکر به عمل آمد پس تا حدی زیاد شناخت آنها و دریافت معلومات در مورد وضعیت فعلی آنها به ما ساده شده است و بر علاوه برای تشخیص درست حدیث دیگری از پیامبر ص را در اینجا ذکر میفرماییم که در مورد نژاد آنها میفرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ التُّرُكَ قَوْمًا كَانُوا وَجُوهَهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ،
يَلْبَسُونَ الشَّعْرَ، وَيَمَشُونَ فِي الشَّعْرِ^{۳۳}

ترجمه: ابو هریره رض روایت میکند که رسول الله ص فرمودند: قیامت برپا نمی شود تا آن که شما با ترکان بجنگید. آنان دارای صورت هایی مانند سپر چرمی هستند که لباس و کفش ساخته شده از مو می پوشند.

از این حدیث معلوم میشود که یاجوج و ماجوج از تبار ترک هستند پس قدم به قدم اوصاف این قوم را تطبیق کرده و آنها را با احتیاط کامل جستجو و تشخیص میدهیم.

در قدم اول به تاریخ مراجعه می نمایم و میبینم که آیا در زمانه های نزدیک بعد از رحلت پیامبر ص در موقعیت سلسله کوه‌های قفقاز آیا کدام حادثه بزرگی از قبیل ظهور یک قوم پر قدرت صورت گرفته است یانه پس برای رسیدن به این هدف به کتاب تاریخ خزرهای یهودی د.م. دنلوپ چاپ 1967م مراجعه می نمایم.

^{۳۳} صحیح مسلم حدیث شماره 2912

وی در این کتاب ذکر میکند که در اوایل سده هفتم میلادی قوم به نام خزرها که در سمت شمالی کوه‌های قفقاز بود باش داشتند به قسمت جنوبی این سلسله کوها با گزر از یگانه دره این سلسله کوها یورش بردند و امپراتوری بزرگ خزریان را تشکیل دادند.

در اواسط این قرن مسلمانان با آنها درگیر شدند و تا قسمت شمالی قفقاز پیشروی کردند و آنها را وادار به تسلیم در بند کردند ولی چندی نگذشت که آنها دوباره حمله کردند و تا اواخر قرن هشتم جنگ‌ها متعددی بین آنها و مسلمانان صورت گرفت تا بلاخره سلسله کوه‌های قفقاز را بین هم به حیث مرز پذیرفتن^{۳۴} و تاریخ نویسان این قوم را به نام قوم در بند میدانند. و در مورد زبان این قوم باید گفت که زبان شناسان زبان خزرها را از سلسله زبان‌های ترکی میدانند که امروزه از بین رفته و تنها یک واژه از آن باقی مانده است.

از این حوادث به وضاحت معلوم میشود که خزرها طبق عادت قبلی که به یاجوج و ماجوج نسبت داده شده از دره داریل به قسمت جنوبی یورش بردند و همچنان قوم قدرت مندی بوده و یگانه قوم‌یست که مسلمانان هم به آنها شکست داده نتوانستند بلکه در یک اعتدال و برابری با آنها قرار داشتند و لذا سلسله کوه‌های قفقاز را مرز با آنها پذیرفتند در حالیکه مسلمانان همه جا را فتح میکردند و هیچ‌گاه مرزی به معنی توقف فتوحات خویش ندیرفته اند بر علاوه از شهرت آنها به نام قوم در بند و از بین رفتن زبان آنها، این امر به وضاحت معلوم است که آنها همان قوم یاجوج و ماجوج بودند و با فروپاشیدن سد که ذوالقرنین ساخته و الله ج وعده فروپاشیند آن را داده بود، دوباره یورش بردند.

اما اگر یاجوج و ماجوج همان خزرها بودند پس فساد آنها کدام است و آیا ارتباطی با برگشت یهود به اسرائیل دارند یا خیر؟! موضوعی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

^{۳۴} دنیای خزرها صفحه 28،38،202 پیتر بی. گولدن 2007

خزرها:

خزرها یا قوم در بند که یکی از اقوام ترک تبار بوده و از جدا شدگان خاقان غربی ترک بوده اند که در اواخر سده ششم یکی از حکومت های مقتدر اروپایی را در شمال قفقاز تشکیل دادند.^{۳۵} خزرها بعد از امضاء توافق نامه که به اساس آن سلسله کوه های قفقاز به حیث مرز میان آنها و مسلمانان شناخته شد فرصت خوبی برای ازدیاد قدرت خود یافتند و از قسمت شمال قفقاز به مناطق شمال شرقی اروپا و شمال غربی روسیه گسترش یافتند که بعد ها و به این ترتیب دولت بزرگی را تشکیل دادند که قدرت های بزرگ منطقه را به لرزه درآورد و الی ۳۰ دولت تحت تسلط آنها درآمد. خزرها دین یهودیت را منحیث دین رسمی پذیرفتند و این اولین بار در تاریخ یهودیت بود که قوم غیر بنی اسرائیل به یهودیت بگروند چون یهودیت یک دین میراثی است و تنها اولاد یهودا و یا همان بنی اسرائیل پیرو آن هستند.

ولی این بار خزرها یهودیت را دین خود قرار دادند و کتله بزرگی از یهودیان اروپایی را در اروپا به وجود آوردند و قدرت اروپا را به دست گرفتن که در رأس آنها خاندان روتشیلد بوده که با دزدیدن معادن الماس کمبلی از قدرتمندترین و پول دارترین خاندان های یهود در جهان شناخته شد و در سده های هژده و نوزده میلادی با به راه انداختن سیستم های بانک داری سودی قدرت پولی اروپا را به دست گرفت و بنیاد بزرگترین فساد را که همان تاراج سرمایه های مردم توسط سود است را در زمین گذاشت و در نهایت این سیستم دزدی گری و تاراج به تمام جهان توسعه یافت و نه تنها در زندگی مادی بلکه در زندگی معنوی مردم نیز فساد بزرگی از سیکولریزم یا همان نظام های بی دینی را برپا کردند و با این حرکت ها مردم را به لادینی و عدم باور به خدای یگانه ترغیب کردند و این فساد نه تنها در اروپا و امریکا در غرب، بلکه در شرق نیز گسترش یافت همان گونه که الله ج می فرماید:

وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾ ۳۶

ترجمه: و آنها از هر بلندی سرازیر میشوند. و با اقتدار نظام کمونیستی همان نظریات احمقانه و بی دلیل قرون گذشته ماده گرایی را دوباره رونق دادند. نه تنها این بلکه آنها فراتر رفتند و صهیونیزم را تشکیل دادند که عبارت از اتحاد یهود و نصارا (مسیحیان) میباشد و اولین کنفرانس آنها در سال 1897م میلادی دایر گردید و هدف ایجاد صهیونیزم برگشت یهودیان به فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل بود. ولی این بار همان یهودیان سابق نبودند که دولت اسرائیل را تشکیل میدادند، بلکه سازمان صهیونیزم (که متشکل از یهودیان اروپایی و مسیحیان میباشد) بودند.

و به این طریق چشم به اقتدار روی زمین دوختند و خواستند تا زمین را از حاکمیت الله متعال به حاکمیت خویش درآورند و یک بار دگر همان شعار فرعونى «انا ربکم الاعلی» را سر دهند و تمام انسان ها را در چنگ بردگی خود قرار دهند. همین بود که الله متعال یکی از وعده های دگر خود را نیز پوره کرد. بلی وعده بیرون آوردن جسد فرعون تا به ایشان بنماید که کوشش های ایشان را قبلاً شخصی دگری نیز کرده بود و به این فرجام دچار شد. چنانکه الله متعال میفرماید:

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ

ءَايَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿٩٢﴾ ۳۷

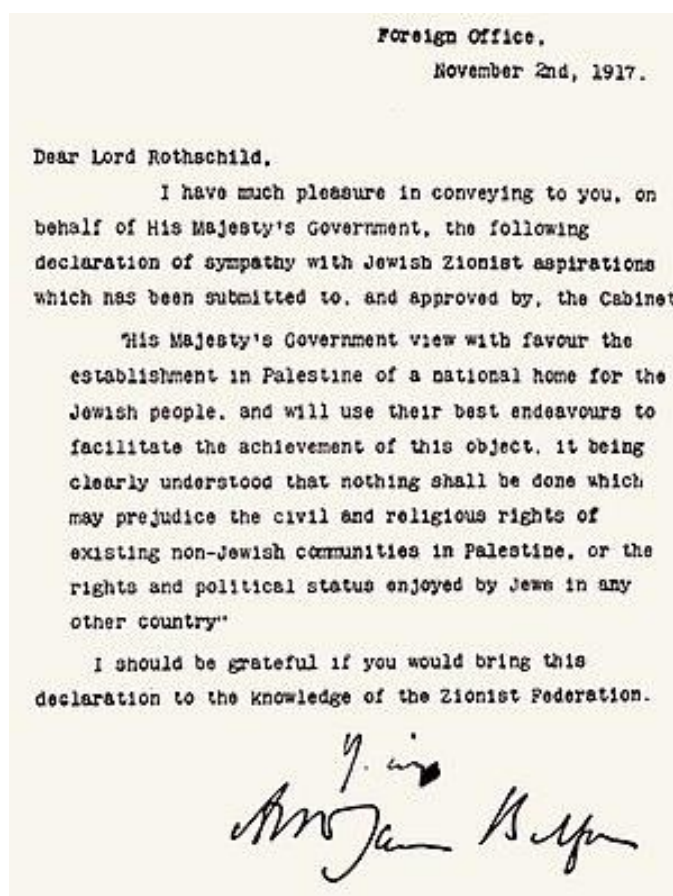
ترجمه: پس ما امروز بدنت را برای عبرت آیندگان به ساحل نجات می‌رسانیم با آنکه بسیاری از مردم از آیات قدرت ما غافل هستند.

۳۶ سوره الانبیاء آیه 96

۳۷ سوره یونس آیه 92

بلی جسد فرعون در حوالی سال های 1890 میلادی در گورستان های پادشاهان مصر کشف شد.

بلاخره سازمان صهیونیزم و خانواده راتشیلد توانستند به اساس بیانیه بلفور توسط وزیر خارجه انگلستان در سال 1917 وعده تصرف فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل را از طرف انگلستان دریافت نمایند.



۱۰ معاهده بلفور

و با استفاده از فریب ها و حيله گری های مختلف جنگ های بزرگی را برای شکست خلافت عثمانی و به دست گرفتن قدرت دنیا و تشکیل دولت اسرائیل به راه انداختند که در تاریخ به نام جنگهای اول و دوم جهانی یاد میشود و به این صورت به کشتار میلیونها انسان بیگناه پرداختند و به هرج و کشتار وسیع در روی زمین آغاز کردند همان هرجی که پیامبر ص در آخر زمان پیشگویی کرده بود و نه تنها این بلکه الله متعال ۱۴۰۰ سال قبل

در قرآن از تشکیل سازمان صهیونیزم خبر داده و مسلمانان را از هر نوع همکاری و دوستی با آنها بر حذر داشت چنانکه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٣٨﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید یهود و نصارا را دوست نگیرید (همان های که) بین خود دوست هستند (صهیونیزم)، و هر که از شما که به دوستی آنها برگردد پس از جمله آنها محسوب میشود، هر آئینه الله ج قوم ظالم را هدایت نمیکند.

چنانکه در آیه کریمه واضح است که دوستی و همکاری فقط با آنده از یهودیان و نصارا منع قرار گرفته که بین خود دوست هستند که عبارت از سازمان صهیونیزم است، و اگر کسی دست دوستی بدهد و با آنها همکاری نماید در هر سطح که باشد از جمع آنها یعنی از جمع یاجوج و ماجوج محسوب شده و در روز قیامت در همان ۹۹۹ نفر قرار میگیرند که به جهنم میروند.

ولی این امر مهم و حیاتی از سوی اکثریت بزرگی از زمام داران و قدرت مداران اسلام نادیده گرفته شده و تا امروز با این کتله مفسد و خونریز روی زمین دست دوستی و همکاری داده اند. بلی همین ها بودند که اعراب را با متاع اندک دنیا فریب داده و آنها را در مقابل خلافت عثمانی تحریک کردند و به این صورت به تضعیف خلافت عثمانی کوشیدند تا بلاخره فلسطین را از قلمرو خلافت جدا کرده و دولت ظالم و خونریز اسرائیل را تشکیل دادند. همین امر بود که پیامبر ص را خبر آن ۱۴۰۰ سال قبل وحشت زده ساخته بود و گفته بود که «وای بر عرب از فتنه که نزدیک شد». چون این فتنه در قدم اول اعراب سعودی را درگیر خود کرد و تا امروز از آنها منحیث منبع انرژی استفاده میکنند. و به این

گونه لشکر اول یاجوج و ماجوج از عقب سد ذوالقرنین ظهور کرد و از هر بلندی سرازیر شدند و جهان را به فساد، سود و قتل کشیدند و یهودیان را دوباره به جای آبایی شان رسانیدند.

آنها از دریای طبریه عبور کردند و تا امروز از این دریا مینوشند و مقدار بسیار زیادی از آب آن را جهت سرسبزی دشت های اسرائیل به مصرف میرسانند و امروز این دریا در حال خشکیدن است و برای خشکیدن کامل آن کمتر از ده سال باقی مانده و روزی که این دریا خشک شود روزیست که دجال در اسرائیل ظهور میکند و امام مهدی در مکه مکرمه و حضرت عیسی ع در مناره بیضا شرقی دمشق نازل میشود.

بلی این حوادث همه نزدیک هم و بعد از خشکیدن دریای طبریه واقع میشوند و همان وقت است که لشکر دوم یاجوج و ماجوج جهت حمله بر مسلمانان از کناره دریای خشک طبریه میگذرند و آن وقت است که میگویند زمانی در اینجا آب بود!!!

تمت بالخیر

ماخذ

- 1- قرآن کریم
- 2- احادیث (صحیح بخاری، صحیح مسلم، ترمذی و مشکات)
- 3- قیامت صغری و علامات قیامت کبری داکتر عمر سلیمان
- 4- علامات قیامت - یوسف بن عبدالله - 1394 هجری شمسی
- 5- کتاب کروش بزرگ - هارولد لمب 1967 م
- 6- مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس
- 7- دنیای خزرها - پیتر. بی . گولدن 2007